

تعلیم و تربیت دینی و پرستش‌های انسان معاصر

« محمد مرادی افوسی (*) »

دینی انسان‌ها را از مواردی که با ایمان آزاد انسان‌ها منافات دارد، برحذر داشته‌اند. در این رابطه رهنمود آن‌ها چنین است. «اگر عده‌ای در جامعه تصور کنند ایمان نیز یک کالا است که می‌توان به‌ضرب تبلیغات مثلاً رادیو و تلویزیون آن را به خورد مردم داد یا یک قانون است که می‌توان با قوه‌ی قهریه آن را اجرا کرد یا یک ایدئولوژی است که می‌توان آن را به‌نسل جوان یک جامعه القا نمود یا فقط یک دانش است که در کنار دانش‌های دیگر برای آن نیز باید کتاب نوشت و استاد تربیت کرد، سخت اشتباه می‌کنند.»^(۱)

احیای قلب و جان انسان‌ها : عرفا نیز در تربیت دینی

انسان‌ها توجهشان به جان‌های انسان‌ها بود و به زنده و شکوفا کردن قلب و جان انسان‌ها اهمیت می‌دادند .

غزالی می‌گفت: آن‌چه هدف اصلی دین اسلام بوده، تطهیر نفس و قلب و نجات انسان‌ها از مهلکات و آراسته شدن وی به منجیات است و به‌کسانی که علم دین را در سه رشته‌ی فقه، کلام و وعظ خلاصه کرده بودند، طعن می‌زد و سر آن را در این می‌دانست که آن‌ها دام حرام و تور حطام دنیا را در غیر این‌ها نمی‌یابند .

درحالی که علم آخرت که سیره‌ی سلف صالح بر آن بود و خداوند سبحان آن را فقه، حکمت، ضیاء، نور، هدایت و رشد نامیده، فراموش شده.»^(۲)

غزالی برای احیای همین بخش فراموش شده‌ی دین بود که کتاب احیاء علوم دین را نوشت .

گوهر دین نیاموختنی است : براساس رویکرد تجربه‌ی دینی، گوهر دین همان التزام است و حقیقت التزام باطنی و قلبی به‌دین را نمی‌توان از طریق تعلیم و درس و بحث و دیگر راه‌های آموزش به‌کسی تزریق کرد. حداکثر آن است که شرایط و مقدمات جوشش این التزام قلبی و درونی به‌دین را از طریق تعلیم و تربیت * - کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی و دبیر دبیرستان‌های نجف‌آباد

تربیت عبارت است از فراهم آوردن زمینه‌ها و عوامل برای به‌فعلیت رساندن و شکوفا کردن استعدادهای انسان در جهت مطلوب .

تعلیم عبارت است از فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای این‌که متعلم دانشی را واجد شود. منظور از تعلیم و تربیت دینی انسان، ایجاد زمینه‌ها و شرایطی است برای این‌که استعدادهای دینی انسان شکوفا شده و تصویری صحیح از معارف دینی را واجد شود . تربیت دینی انسان باید به‌طور هماهنگ در سه سطح انجام شود:

۱- احیای تجربه‌ی دینی انسان :

براساس رویکرد تجربه‌ی دینی، هدف تربیت دینی احیای تجربه‌ی دینی افراد است. احیای دین را نیز بیش از هر چیز در احیای آن تجربه‌های دینی باید جستجو کرد . هرگاه در عصری تجربه‌های دینی احیا شود، دین احیا شده است. در هر جامعه‌ای احساس شود تجربه‌های دینی مردم زنده شده، در آن جامعه دین زنده شده است . براین اساس برای زنده کردن دین در بین کودکان و نوجوانان باید تجربه‌های دینی آن‌ها را زنده کرد. باید در تجربه‌های ایمانی آن‌ها نفوذ کرد. در تربیت دینی باید توجه داشت که در درون متعلم چه می‌گذرد و تنها به‌تغییر در ظواهر امور بسنده نکرد .

ایمان انتخابی است : بنابراین دیدگاه ایمان آزادترین و سرنوشت‌سازترین و با حرمت‌ترین انتخاب یک انسان می‌باشد . ایمان تقلیدی، ایمان حقیقی نیست . ممکن است عقیده‌ای ناشی از تقلید باشد، ولی عقیده غیر از ایمان است. ایمان آن چنان سهل‌الوصول و ارزان نیست که دست هر کسی بیفتد. این امانت خداوند بزرگ است و حمل این امانت شایستگی می‌خواهد . کسانی که این رویکرد را به‌دین دارند . متولیان تعلیم و تربیت



می‌توان فراهم ساخت .

دینداری نوعی عشق است : بنابراین نظر دینداری نوعی عشق و عاشقی است و با تعلیم و تعلم و تقلید عشق و عاشقی برپا نمی‌شود. لذا باید به بلوغ رسید و آدمی خود بالغ می‌شود و بالغش نمی‌کند. انسانی که به بلوغ دینداری می‌رسد، هم‌چون چشمه‌ای خودجوش است و آن‌که با تقلید به این حقایق برسد، هم‌چون چاهی است که برای نخشکیدن، از بیرون خود مدد جوید .

از طریق تعلیم و تربیت دینی می‌توان زمینه‌ی انواع بلوغ دینداری و جوشش چشمه‌ی دینداری را در افراد فراهم کرد. انبیاء نیز آمده‌اند تا چشمه‌های دینداری را از درون انسان‌ها به جوشش آورند و عشق به دینداری را در جان آن‌ها زنده کنند. وقتی عشق به دینداری در انسان زنده شد، خط مشی زندگی او را دین معین می‌کند. همان‌طوری که وقتی کسی عاشق شد، خط‌مشی زندگی او در دست کسی قرار می‌گیرد که بدام عشق او گرفتار است .

کسی که آتش عشق سراپای او را می‌سوزاند، معمولاً این حس در او پیدا می‌شود که همیشه محبوب در نظرش جلوه‌گر است و وقتی هم که به چیزهای دیگری مشغول است، روی دلش به سوی او است . انسان دیندار در حوزه‌ی نیروی جاذبه‌ی مرکز عالم هستی قرار دارد و به سوی آن کشیده می‌شود، در تعلیم و تربیت دینی باید زمینه‌ی فراهم نمود تا انسان در این حوزه‌ی مغناطیسی الهی قرار گیرد و به صورت خودجوش به سوی خدا کشیده شود. (۳)

احیای فطرت دینی انسان :

بنابر نظریه بودن دین در سطح گرایش‌ها و شناخت‌ها، ممکن است فطرت دینی انسان به واسطه‌ی عوامل مختلف درونی و بیرونی پوشیده شود. فطری بودن دین با گرفتار دسیسه شدن و دفن شدن روح آگاه سازگار است و حال آن‌که اگر فطری به معنای دانش حصولی بدیهی بود، هرگز به صورت گسترده مدفون و مورد دسیسه واقع نمی‌باشد و به تعبیر قرآن نسبت به گروه‌های کثیری به شرک پوشیده نمی‌گشت. فطرت دینی انسان وقتی که دفن می‌شود، از بین نمی‌رود و پیام خود را تا مدت‌ها در ابعاد نازله وجود انسان در سطح نظر و عمل آشکار می‌نماید و از آن پس نیز هم‌چنان به صورت دینه‌ای در متن وجود انسان، حاضر باقی می‌ماند .

چگونگی احیای فطرت دینی :

کسانی که از این دیدگاه به دین می‌نگرند و فطری بودن را مطرح

می‌کنند، برای احیای فطرت دینی انسان، رهنمون آن‌ها چنین است. «کشف این دینه نیازمند نیازمند تزکیه، سلوک و محتاج به یک تحول و انقلاب در وجود آدمی است، چه این‌که حقیقت آن نیز معرفتی حضوری و وجودی است و این ثوره و انقلاب همان است که علی (علیه السلام) از حکمت ارسال و انزال کتب بیان نموده است: «و یتپروا لهم دفائن العقول» انبیاء آمده‌اند تا میثاق فطرت را که همان سرمایه‌ی دفن شده‌ی آدمیان است با تزکیه و برگرفتن حجاب‌های ظلمانی و خرق حجب نورانی عقلانی آشکار و ظاهر سازند.» (۴)

وظیفه‌ی تعلیم و تربیت دینی :

براین اساس متولیان تعلیم و تربیت دینی وظیفه دارند که فطرت دینی انسان را زنده کنند و آن را از گرد و غبار آلودگی و گناه زوده سازند، تا این‌که انسان حضور خدا را در درون خود بیابد و گرایش فطری او به دین آشکار گردد و این امر با تزکیه و تهذیب روح و خودشناسی حاصل می‌شود .

۲- احیای شناخت دینی :

۲-۱- احیای تفسیر تجربه‌ی دینی :

براساس رویکرد تجربه‌ی دینی، هر تجربه‌ی دینی در سطح شناخت ظهور و بروز دارد و هر شناخت دینی بر تجربه‌های دینی متکی می‌باشد و شناختی که با چنان تجربه‌هایی همراه نیست، شناخت دینی نمی‌باشد .

سه عنصر شناخت دینی :

در شناخت دینی سه عنصر دخالت دارد، یکی این که انسان خودش را تجربه و معنا کند و دوم این‌که جهان را تجربه و معنا کند و عنصر سوم این‌که پدیده‌ی وحی را تجربه و معنا کند .

تفکر دینی از این سه عنصر به وجود می‌آید. بنابراین تفکر دینی تنها دانستن یک تصویر فلسفی از عالم و تنها فهم زبان‌شناسانه از کتاب و سنت نیست. تفکر دینی یک معرفت فلسفی یا علمی همراه با بی‌تفاوتی نیست، بلکه تفکر دینی به گونه‌ای است که تمام وجود انسان را فرا می‌گیرد و او را زیر تأثیر دایمی خود قرار می‌دهد .

منظور از احیای تفکر دینی :

بنابر این نظر منظور از احیای تفکر دینی عبارت است از بازگشت به ماده‌ی خام اسلام، یعنی کتاب و سنت به منظور ساختن بنای فکری و اعتقادی دینی جدیدی متناسب با تصویر و تجربه‌ای

که انسان امروز از جهان وانسان دارد. دعوی اقبال در احیای تفکر دینی از این مقوله بود .

غزالی نیز زمانی که متوجه شد علوم دین در علوم قشری خلاصه شده است و در عالم غوغای فقیهان و متکلمان و قشربون هسته‌ی اصلی دین فراموش شده است، به این نتیجه رسید که باید علم دین را احیا کرد و در همین رابطه بود که کتاب احیای علوم دین را نوشت .

معنای احیای دین :

براساس این دیدگاه احیای دین، احیای تفکر دینی مبتنی بر تجربه‌ی دینی است. با توجه به این که «اگر در یک جامعه‌ی الهیات و فلسفه‌ی نیرومند به وجود آید یا فقه و علوم قرآنی نیرومندی به وجود آید و هزارها داوطلب در این رشته‌ها تحصیل کنند. این تحول به معنای زنده شدن دین نیست. همه‌ی این‌ها ممکن است صرفاً تحولات علمی و فرهنگی و ادبی باشد.» (۵)

تحول تعبیرهای دینی :

براساس این رویکرد، باید میان حقیقت دین وحی شده برای جماعتی و مفاهیم و تعبیرهایی که پیروان آن حقیقت دینی برای آن حقیقت دینی و حیاتی به کار می‌برند فرق گذاشت ؛ از این جهت که ممکن است در مفاهیم و تعبیرهای دینی تحول ایجاد شود ولی حقیقت دینی وحی شده، همیشه ثابت است. تحول تعبیرهای دینی یک واقعیت است که پدید می‌آید و بر مبنای آن اعتقادهای مذهبی مردم در جامعه‌های مختلف به مرور زمان تغییر می‌کند .

تحجر تفکر دینی :

تفکر دینی در طول زمان دچار تحجر می‌گردد. تحجر دینی عبارت است از رسوبی شدن خطاهای فکری، احساسات و عاطفه‌های زیانبار منافع گروهی و طبقه‌ای ، آداب و رسوم غلط و مانند این‌ها که موجب آفت و فلج اندیشه‌ی دینی می‌گردد . دینداری نیز با همه نواقص و ظلمت‌های این عالم آغشته می‌شود. رسالت پیامبران این بوده که دینداری را از لابه‌لای رسوبات بیرون آورده و حقیقت زندگی توحیدی را نشان دهند.

بنابراین نظر اعتقاد بر این است که تفکر دینی را نباید بر فلسفه و یا علم بنا کرد، بلکه آنرا باید بر تجربه‌ی دینی متکی نمود. رهنمود کسانی که معتقد به این نظر هستند عرضه‌ی حقایق دینی به جای اثبات حقایق دینی است .

«چون در عصر حاضر یقین علمی و فلسفی به دست نمی‌آید، مسلمانان علم کلام خود را که از خدا، نبوت و معاد یعنی والاترین و نهایی‌ترین مسائل مربوط به انسان و جهان سخن می‌گویند ، نباید بر فلسفه و یا علم بنا کنند . آنان باید چاره‌ی نوینی بیندیشند و اساس آن این است که به جای «اثبات حقایق دینی» از «عرضه‌ی حقایق دینی» سخن گویند و امروز علم کلامی لازم داریم که از خدا، نبوت، وحی و معاد با شیوه‌ی دگرگون‌ساز و درگیرکننده سخن بگوید، به گونه‌ای که نه تنها هم انسان و هم جهان معنا پیدا کند، بلکه تولد و

حیات تازه‌ای برای آدمی میسر گردد.» (۶)

وظیفه‌ی تعلیم و تربیت دینی :

بنابراین نظر تعلیم و تربیت دینی وظیفه دارد که تفکر دینی را متناسب با تجربه‌ی دینی انسان امروز احیا کند و آنرا از حالت تحجر رها سازد. آفت‌ها و بدعت‌هایی را که سیمای راستین دین را آلوده کرده بزدايد و تفکر دینی را با تجربه‌های دینی متناسب سازد.

۲-۲- احیای شناخت نظری دین

اهمیت دوران نوجوانی: تحقیقات روان‌شناسان امروز نشان می‌دهد که در دوره‌ی نوجوانی گرایش‌های مذهبی و اخلاقی به شدت بیدار می‌شوند و آن‌ها را در حالت معنوی خاصی فرو می‌برند. یکی از روان‌شناسان فرانسوی در اهمیت این دوران گوید : « سن ۱۶ سالگی سنی است که معمولاً آدم در آن یا ایمان خود را از دست می‌دهد یا آنرا نگه می‌دارد.» (۷)

بنابر مبانی اسلامی نیز معرفت الهی و وجدان اخلاقی از جمله گرایش‌هایی است به صورت فطری در سرشت انسان نهاده شده است و ریشه در فطرت او دارد. در دوره‌ی نوجوانی و بلوغ همان‌گونه که غرائز و نیازهای مختلف روانی با شدت خاصی ظاهر می‌گردند، هم‌چنین بذره‌های اساسی معرفت فطری و وجدان اخلاقی نیز شکفته می‌شوند و تمایلات روحانی در ضمیر آن‌ها بیدار می‌گردد. همان‌طور که انگیزه‌های غریزی، جوانان را به اعمال و خواهش‌های نفسانی تحریک می‌کند، همان‌طور انگیزه‌های فطری آن‌ها را به ارضاء ارزش‌های معنوی وادار می‌نماید .

وظایف تعلیم و تربیت دینی :

در این جا است که تعلیم و تربیت اهمیت خاص پیدا می‌کند، از این نظر باید با به‌کارگیری روش‌های مناسب این نیازهای فطری

انسان را در مسیر صحیح هدایت نمود. یکی از وظایف مهم تعلیم و تربیت دینی ایجاد تصور صحیح از مفاهیم دینی در ذهن نوجوان است و این که معارف دینی با دلایل منطقی و معقول برای نوجوان مطرح شود.

استاد مطهری در کتاب علل گرایش به مادگرایی در این رابطه گوید: «چیزی که در برخی تعلیمات دینی و مذهبی مشاهده می‌شود و متأسفانه کم و بیش در میان خود ما هم هست این است که در ایام صباوت مفهومی با مشخصات خاصی به نام و عنوان خدا به خورد کودک می‌دهند، کودک وقتی بزرگ می‌شود و دانشمند می‌گردد، می‌بیند چنین چیزی معقول نیست و نمی‌تواند موجود باشد تا خدا باشد یا غیر خدا، کودک پس از آن که بزرگ شد بدون این که فکر کند و یا انتقاد کند که ممکن است مفهوم صحیحی برای آن تصور کرد، یک‌سره الوهیت را انکار می‌کند، او خیال می‌کند خدایی را که انکار می‌کند همان است که خداشناسان قبول دارند، پس چون این ساخته شده‌ی ذهن خود را که اوهام عامیانه برایش ساخته‌اند قبول ندارد، خدا را قبول ندارد، دیگر فکر نمی‌کند خدای به آن مفهوم را که او انکار می‌کند، خداشناسان نیز انکار دارند و انکار او انکار خدا نیست، بلکه همان است که باید انکار کرد.» (۸)

رهنمودهای استاد مطهری درباره‌ی اصلاح

فکر دینی:

استاد مطهری در کتاب مذکور علل و عوامل گرایش به مادگرایی را بر شمرده از جمله به نارسایی مفاهیم کلیسایی، نارسایی مفاهیم فلسفی، نارسایی مفاهیم اجتماعی و سیاسی، نقص روش‌های تبلیغی و نامساعد بودن جوّ اخلاقی و اجتماعی اشاره کرده و در آخر در مورد رفع این عوامل چنین بیان داشته است:

«اولاً مکتب الهی را به‌طور معقول و علمی و استدلال صحیح عرضه بداریم. به‌خداوند تصویر انسانی ندهیم، برایش چشم و گوش نسازیم، میان چشم چپش و چشم راستش فاصله معین نکنیم، او را در لابراتوارها و یا در لابه‌لای ابرها و مافوق آسمان‌ها و در قعر دریاها جستجو نکنیم، مسأله‌ی تنزیه که قرآن کریم بر آن تکیه کرده است در نظر بگیریم و او را برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم بدانیم، او را فقط آغازکننده‌ی جهان ندانیم، میان او و علل زمانی تقسیم کار برقرار نکنیم، تصورات نا مربوط درباره‌ی علم ازلی و

اراده‌ی ازلی، خلاصه جلو هر گونه لغزش فکری را در مسائل الهیات بگیریم. البته این کار وقتی میسر است که به یک مکتب استدلالی سیستماتیک الهی که پاسخ‌گویی این نیاز باشد بپیوندیم.» (۹)

در جای دیگر در همین رابطه گوید: «فکر دینی ما باید اصلاح شود تفکر ما درباره‌ی دین غلط است. غلط، به‌جرات می‌گوییم از چهار تا مسأله فروع، آن‌هم در عبادات، چندتایی هم از معاملات از این‌ها که بگذریم دیگر فکر درستی ما درباره‌ی دین نداریم، نه در این منبرها و در این خطابه‌ها می‌گوییم و نه در این کتاب‌ها و روزنامه‌ها و مقاله‌ها می‌نویسیم و نه فکر می‌کنیم، ما قبل از این که بخواهیم درباره‌ی دیگران فکر کنیم تا آن‌ها مسلمان شوند، باید درباره‌ی خود فکر کنیم، چراغی که به‌خانه رواست به مسجد حرام است.» (۱۰)

موانع تربیت دینی:

استاد مطهری در این رابطه به چند مورد اشاره کرده:

الف - بسیاری از افراد تحت تأثیر تلقینات پدران و مادران جاهل یا مبلغان بی‌سواد افکار غلطی در زمینه‌ی مسائل مذهبی در ذهنشان رسوخ کرده است و همان افکار غلط اثر سوء بخشیده و آن‌ها را درباره‌ی حقیقت مذهب دچار تردید و احياناً انکار کرده است.

ب - یکی دیگر از موجبات اعراض و روگرداندن از دین جنگ و ستیزی است که برخی از داعیان و مبلغان دینی بی‌خرد میان دین و سایر غرائز فطری و طبیعی بشر ایجاد می‌کنند و دین را به‌جای این که مصلح و تعدیل‌کننده‌ی غرایز دیگر معرفی کنند، آن را ضد و منافی و دشمن سایر فطریات بشر معرفی می‌کنند.

ج - یکی از چیزهایی که موجب اعراض و تنفر مردم از خدا و دین و همه‌ی معنویات می‌شود، آلوده بودن محیط و غرق شدن افراد در شهوات و هواپرستی است، غرق شدن در شهوات پست حیوانی با هرگونه احساس تعالی اعم از تعالی مذهبی یا اخلاقی یا علمی یا هنری منافات دارد و همه‌ی آن‌ها را می‌میراند. (۱۱)

وظیفه‌ی تعلیم و تربیت دینی در رفع موانع: وظایف متولیان تعلیم و تربیت دینی مخصوصاً در دوران نوجوانی از اهمیت خاصی برخوردار است. آموزش معارف و شناخت دینی در این دوران باید با دقت و ظرافت خاصی انجام شود به‌گونه‌ای که متعلم از مفاهیم و معارف دینی تصورات صحیح و مستدل پیدا کند. اگر در این مورد کمترین سهل‌انگاری صورت گیرد و معارف دینی به‌صورت نارسا

عرضه شود نه تنها متعلم دیندار نمی‌شود بلکه زمینه‌ی انحراف فکری و گرایش او را به‌مادیگری و انکار معارف دینی به‌صورت ناخواسته فراهم کرده‌ایم .

۳- احیای رفتار دینی :

معیار رفتار دینی در رویکرد تجربه‌ی دینی:

براساس رویکرد تجربه‌ی دینی هر تجربه‌ی دینی علاوه بر این که در سطح شناخت‌ها خود را نشان می‌دهد، در سطح اعمال و شعائر هم ظهور و بروزی دارد. اعمال و شعائری دینی دانسته می‌شود که متکی بر تجربه‌ی دینی باشد. اعمال و شعائری که از چنان تجربه‌های دینی بر نمی‌خیزد، دینی نیستند. براین اساس ممکن است اعمال و رفتار مردم یک جامعه در عصر معینی ظاهر دینی داشته باشد، ولی اصلاً بر تجربه‌ی دینی متکی نباشد، بلکه بر عادت‌ها و منافع و آداب و رسوم متکی باشند، در این صورت آن‌ها را نمی‌توان دینی دانست .

باور غیر ایمان است : در این نظر باور دینی غیر از ایمان و تجربه‌ی دینی دانسته شده زیرا باور حالتی است در ذهن که ممکن است منشأ آن یک تجربه‌ی اصیل باشد و ممکن است منشأ آن تلقین و تبلیغ یک شخص باشد و یا عوامل دیگر، پس صرف باور و اعمال همراه با آن باور، دلالت بر وجود آن تجربه‌ی اصیل نمی‌کند، ما باید همیشه از سطح باور و عقیده عبور کنیم و به‌سطح درونی‌تر یعنی سطح تجربه برسیم تا بتوانیم قضاوت کنیم که عملی دینی است یا نیست .

شکل‌گرایی آفت ایمان : براساس این رویکرد در زمینه‌ی رفتار دینی نباید اسیر شکل‌گرایی شد، زیرا شکل‌گرایی آفت ایمان دانسته شده است. ظواهر اعمال مردم ملاک اصلی برای جامعه‌ی دینی نیست، بلکه باید به‌چگونگی تجربه‌های ایمانی توجه کرد، باید اعمال و شعائر دینی، امر به‌معروف و نهی از منکر و تبلیغ دینی در خدمت تجربه‌های دینی قرار گیرد. این نظرگاه ما را از شکل‌گرایی صرف برحذر می‌دارد، در این رابطه چنین آمده است، «در تربیت دینی دچار شکل‌گرایی هستیم . ما در نظام آموزش و پرورش و حتی در بسیاری از تربیت‌های خانوادگی در شکل‌گرایی گیر کرده‌ایم، خیال می‌کنیم مثلاً اگر یک سلسله آیات و روایات یاد بچه‌ها بدهیم یا تاریخ ائمه یادشان دهیم، نماز خواندن یادشان دهیم آن‌ها را دینی

تربیت کرده‌ایم، ما در عالم تجربه‌های درونی کودکان و نوجوانان نفوذ نمی‌کنیم تا ببینیم در آن‌جا چه می‌گذرد، در آن‌جا از شکوفایی تجربه‌ی معنوی دینی چیز هست یا نیست.» (۱۲)

پی‌اف‌کندن اشکال اعمال و شعائر بر تجربه‌ی

دینی :

البته در این دیدگاه اشکال و اعمال شعائر انکار نشده بلکه تأکید بر این است که این اشکال مبتنی بر تجربه‌ی دینی باشد. در این رابطه چنین آمده است : «اشکال نه این که نباید باشند، اشکال باید در خدمت تجربه‌های بیانگر و نشأت گرفته و هماهنگ با آن تجربه‌ها باشند. اصل تجربه‌ها است. دعوی همه‌ی عارفان این بوده است. غزالی‌ها، رومی‌ها می‌خواستند این تجربه را زنده کنند و عده‌ای که اسیر شکل‌ها بودند به‌صورتی خشک فقط از قانون و حلال و حرام سخن می‌گفتند و کاری به تجربه‌های مردم نداشتند. این عبادات اعمالی است که اگر در خدمت آن تجربه‌های درونی اشخاص باشد ارزش دارد، اگر در خدمت آن‌ها نباشد ارزش خود را پیدا نمی‌کند.» (۱۳)

وظیفه‌ی تعلیم و تربیت دینی :

براساس رویکرد تجربه‌ی دینی در تعلیم و تربیت دینی انسان و اصلاح و احیای رفتار دینی او نباید اسیر شکل‌گرایی شد، بلکه اعمال و شعائر دینی باید مبتنی بر تجربه‌های دینی انسان‌ها باشد. اشکال اعمال و شعائر باید با تجربه‌های دینی انسان هماهنگ گردد تا این که آن اشکال به‌صورتی خشک و بی‌روح نباشند، بلکه بر تجربه‌های دینی مبتنی گردند. روح و حیات پیدا کنند و انسان برای انجام آن‌ها انگیزه‌ی قوی پیدا کند. باید ابتدا ایمان دینی در انسان زنده شود و او را درگیر ایمان درونی کرد تا این که انجام شعائر و اعمال برای او سهل و دل‌پذیر گردد .

در دنیای امروز چگونه می‌توان از دین و ایمان سخن

گفت ؟

دین از دو دیدگاه :

از دو دیدگاه می‌توان به‌دین نگریست ، یکی نظری و دیگری کاربردی ، در دنیای امروز این پرسش مطرح است که آن چه به‌نام حقیقت نظری در دین مطرح می‌شود، چه اثری بر زندگی این جهان انسان دارد ؟ از نظر جهت‌گیری کلی و روانی چقدر به‌حل مشکلات

انسان امروز کمک می‌کند؟ امروز سخن گفتن از دین تنها به صورت بیان حقایق نظری و بدون توجه به آثار آن در زندگی بشری کارساز نیست، در کنار این سؤال که حقیقت دین چیست؟ سؤال دیگری مطرح می‌شود و آن این که اثر ایمان و دین در زندگی دنیوی بشر چیست؟

پرسش‌های انسان معاصر :

انسان امروز دائماً با پرسش‌هایی روبه‌رو می‌شود و پیوسته تلاش می‌کند تا پاسخی برای این پرسش‌ها بیابد .

انسان به‌عنوان موجودی که همیشه پرسش می‌کند و یا موجود مسأله‌دار تعریف شده است . پرسش اصلی انسان این است که دین چگونه دست مرا می‌گیرد؟ امروز در درجه‌ی اول از نقش دین سؤال می‌شود . سؤال این است که دین با من حیرت‌زده و دغدغه‌دار و پر از مشکل درونی در همین زندگی و هم اکنون چه می‌کند؟ انسان امروز می‌خواهد آن حیات دیگر را که در آخرت وعده داده شده ، از همین دنیا آغاز کند و بدون نهایت ادامه دهد .

عرضه‌ی دین به‌عنوان یک حقیقت‌گرا : رهنمود یکی از اندیشمندان معاصر در فضای دنیای معاصر چنین است :

در چنین فضایی ، اثبات یک سلسله اصول عقیدتی کارساز نیست ، آن‌چه کارساز است حیات تازه بخشیدن به انسان‌ها از طریق عرضه‌ی یک حقیقت‌گیرا و نهایی و درگیر کردن تمام وجود انسان با آن حقیقت است. مسأله مؤمنان این است که چگونه از خدا سخن گویند تا در کنار سخن‌های دیگری که علم و فلسفه و هنر و فنون دارند، سخن آن‌ها نیز معقول باشد و چگونه به‌خدا دعوت کنند تا این دعوت از حد اکثر جذابیت برخوردار باشد. مؤمنان در دعوت دینی خودشان باید وارد میدان یک مسابقه‌ی جدی و سرنوشت ساز شوند، ولی نه با قصد از میدان بیرون کردن حریفان، بلکه در قصد مسابقه و این که شنوندگان بیشتری داشته باشند، شنوندگان فلسفه و علوم و فنون نیز هستند. (۱۴)

دو نوع پرسش انسان :

انسان موجود برتر ماسوی است و اثر مهم وجود او تفکر است و آغاز تفکر با سؤال است. آدمی با پرسش وجود انسانی خود را وضع می‌کند. پرسش‌های انسان، بخشی ناشی از شأن پایدار و جاوید هستی آدمی و به‌ناچار ثابت و دائمی است. اما رویه‌ی هستی انسان که در زندگی این جهان تجلی می‌یابد به‌تناسب ماده متکثر و

متطور است و سؤال‌های این بخش نیز ماهیتاً تغییر یابنده و هر فرد و جامعه‌ای با سؤال‌های دمادم نو شونده مواجه است و کسی که با چنین سؤال‌ها در ظرف خودشان انس نداشته باشد از درک موقعیت تاریخی وجود خود و دیگران عاجز است و در نتیجه اسیر دست حوادث است .

دین مدعی پاسخ‌گویی به پرسش‌های هر دو شأن زندگی انسان است و از هر دو منظر در خور مذاقه و تأمل، دین‌شناس لاجرم باید زمان‌شناس باشد و زمان‌شناس کسی است که با پرسش‌های جدی و حقیقی آن زمان که متناسب با شرایط و احوال و مقتضیات و شأن تاریخی انسان آن دوران است، آشنا است .

ما در چه زمانی به‌سر می‌بریم و مدعای ما چیست؟ و با مقتضیات روزگار تا چه حد سازگار است؟ این‌ها از جمله سؤال‌های جدی است برای ما، یا باید باشد. (۱۵)

در دنیای امروز با صرف شناخت ابعاد اعتقادی و اخلاقی و احکام فقهی و با صرف بیان و توضیح مفهوم توحید و شرک ، تفسیرهای پیشینیان درباره‌ی اعتقاد به توحید و پرهیز از شرک، رسم دینداری آموخته نمی‌شود، باید دام‌های ورود به شرک جدید و راه‌های خروج از آن را معرفی کرد .

در این جاست که باید سخن از نقش دین و ایمان در زندگی بشر امروز به‌میان آورد و از این جهت نیز به‌دین نگریست، در پایان نقش دین و ایمان را در زندگی انسان معاصر فقط به‌صورت فهرست بیان می‌کنیم .

- ۱- دین به زندگی انسان معنی می‌بخشد .
- ۲- انسان را از احساس پوچی نجات می‌دهد .
- ۳- به انسان در زندگی هدف می‌دهد .
- ۴- زمینه‌ی سعادت حقیقی را برای انسان فراهم می‌کند .
- ۵- باعث آرامش روحی انسان در زندگی است .
- ۶- انسان را از یأس و اضطراب نجات می‌دهد .
- ۷- عامل کنترل نفس و اصلاح درون است .
- ۸- انسان در زندگی احساس مسؤولیت می‌کند .
- ۹- انسان از بردگی هوا و هوس خویش رها می‌شود .
- ۱۰- عواطف انسان را پرورش می‌دهد .
- ۱۱- محبت و پیوند قلبی بین انسان‌ها ایجاد می‌کند .
- ۱۲- پناهگاه محکم انسان در بحران‌های زندگی است .

- ۱۳- ضمانت اجرا و پشتوانه برای اخلاق است .
- ۱۴- خلأ معنوی و اخلاقی را در زندگی انسان پر می‌کند .
- ۱۵- ایمان و دین دوی درد انسان امروزی است .
- ۱۶- احساسات و عقاید مذهبی و پرستش احتیاج به‌ابدیت را به‌صورت کامل تأمین می‌کند .
- ۱۷- دین پشتوانه‌ی تمام مقدسات اجتماع بشری است .
- ۱۸- زندگی ما را در مجموعه‌ی هستی ممکن و مطبوع می‌سازد .
- ۱۹- به‌سؤالات نهایی ما درباب آمدن و بودنمان در این جهان و رفتنمان از آن پاسخ می‌دهد .
- ۲۰- مشکلات را برای ما آسان می‌کند .
- ۲۱- به‌انسان ایمنی می‌بخشد .
- ۲۲- آدمیان را برمی‌انگیزد تا تجربه‌ی دینی حاصل کنند .
- ۲۳- تفسیر صحیح تجربه‌ها را به‌آدمیان می‌آموزد .
- ۲۴- انسان را از رنج هستی می‌رهاند .
- ۲۵- دین مانند لباس برای انسان است .
- ۲۶- دین از طریق یاد خدا و یاد مرگ عامل کنترل درونی انسان‌ها در زندگی است .
- ۲۷- دین خودخواهی را فرو می‌کوبد .
- ۲۸- تذکر دانسته‌های عقلی است که انسان خود می‌تواند به‌آن برسد .
- ۲۹- مسائل زندگی واپسین و جهان پس از مرگ را به‌ما می‌آموزد .
- ۳۰- ایمان چیزی است که انسان به‌آن زنده است. «تولستوی»
- ۳۱- قیافه‌ی دنیا در نظر مردم با ایمان فرق می‌کند . در زندگی مشیت الهی را احساس می‌کنند .
- ۳۲- وجدان و احساس وجود خداوند مایه‌ی حالت‌های عرفانی برای انسان است .
- ۳۳- انسان با ایمان دنیا را وسیع‌تر از دنیای محسوس می‌داند .
- ۳۴- ارتباط با خدا نیروی معنوی در درون انسان ایجاد می‌کند .
- ۳۵- با وجود ایمان زندگی دارای مزه و طعمی می‌گردد که گویا رحمت محض خداست .
- ۳۶- دین ملازم همیشگی زندگی بشر است .
- ۳۷- اندیشه‌ها و افکار مذهبی از دین سرچشمه می‌گیرد .
- ۳۸- به‌انسان حالت مقاومت و پایداری می‌بخشد .
- ۳۹- انسان با پیوند به‌مبدأ هستی، رستگاری کسب می‌کند .
- ۴۰- انسان چیزی را در جهان بیهوده و عبث نمی‌داند .
- ۴۱- دین وقار و سنگینی و لطف و ایثار به‌انسان می‌بخشد .
- ۴۲- با وجود دین تلقی معنوی از جهان هستی، در انسان ایجاد می‌شود .
- ۴۳- زندگی را پر از لطف و نشاط و صمیمیت می‌کند .
- ۴۴- حالت و مقامی روحانی به‌انسان می‌بخشد .
- ۴۵- زندگی درونی ما را شور و هیجان می‌بخشد .
- ۴۶- سرود دل‌انگیز هم‌آهنگ با جهان هستی را در گوش جان انسان می‌نوازد .
- ۴۷- فداکاری‌ها و از خود گذشتگی‌ها را در زندگی دل‌نشین می‌سازد .
- ۴۸- انسان با ایمان، خود را با نظم هم‌آهنگ جهان همراه می‌سازد .
- ۴۹- زندگی بدون دین مانند جسدی بدون روح است .
- ۵۰- دین تسلی بخش انسان است .

منابع :

- ۱- مجتهدی شبستری، محمد، ایمان و آزادی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۶، ص ۲-۴۱
- ۲- غزالی، به‌نقل از شریعت در آئینه‌ی معرفت، جوادی آملی، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲، ص ۷۵
- ۳- سروش، عبدالکریم، مدارا و مدیریت، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی صراط، ۱۳۷۶، ص ۲۳ .
- ۴- جوادی آملی، فصلنامه‌ی حوزه و دانشگاه، شماره ۹، ص ۵۴ .
- ۵- مجتهدی شبستری، محمد، ایمان و آزادی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۶، ص ۱۲۱ .
- ۶- مجتهدی شبستری، محمد، هرموتیک، کتاب و سنت با فرایند تفسیر وحی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۵، ص ۲۵۹ .
- ۷- روان‌شناسی تربیتی، سال اول مراکز تربیت معلم، ص ۱۶۳ .
- ۸- مطهری، مرتضی، علل گرایش به‌مادیگری، تهران: اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۷۵ .
- ۹- همان، ص ۲۵۲ .
- ۱۰- مطهری، مرتضی، ده گفتار، تهران: اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۰ .
- ۱۱- مطهری، مرتضی، امدادهای غیبی، تهران: اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۹ .
- ۱۲- مجتهدی شبستری، محمد، ایمان و آزادی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۵، ص ۱۲۹ .
- ۱۳- همان، ص ۴۱ .
- ۱۴- مجتهدی شبستری، محمد، هرموتیک، تهران: طرح نو، ۱۳۷۵، ص ۱۸۵ .
- ۱۵- خاتمی، محمد، بیم موج، تهران: سیمای جوان، ۱۳۷۲، ص مقدمه